

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
سال چهارم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۷، ۱۰۹ - ۱۳۰

نقش مدارس مذهبی دیوبندیه در شکل‌گیری افراط‌گرایی دینی (مطالعه موردی؛ مبانی فکری جنبش طالبان)

عباس ابوطالبی^۱

ابوالفضل شکوری^۲

چکیده

یکی از مکتب‌های فکری تحت تأثیر سلفی‌گری در شبه قاره هند، «مکتب دیوبندی» است. مکتب فقهی دیوبندیه، در قرن نوزدهم با الهام از اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی براساس مشی ضد استعماری و با تکیه بر «جهادگرایی» در برابر کفار، به مبارزه با استعمار بریتانیا در هندوستان پرداخت؛ از این‌رو، توانست به تدریج نهضتی اسلامی در شبه قاره هند پدید آورد که با نشر و گسترش اندیشه‌های دینی و سیاسی و از طریق مکاتب دارالعلوم در پیدایش گروه‌های افراطی، نظیر طالبان تأثیرگذار باشد. این پژوهش با مفروض گرفتن این نکته که آیین «دیوبندی»، یکی از مهم‌ترین جریان‌های بنیادگرای اسلامی در شبه قاره هند محسوب می‌شود و عمده‌ترین تأثیر مذهبی و ایدئولوژیکی را بر طالبان داشته است - چنانکه تعلیمات مذهبی بزرگان طالبان در مدارس دیوبندی گواهی بر این ادعاست - به بررسی ریشه‌های فکری و ایدئولوژیکی جنبش طالبان با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و به روش پژوهش توصیفی و تحلیلی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دیوبند، سلفی‌گری، طالبان، افغانستان، افراط‌گرایی

a.abotalebi@yahoo.com
a.shakoori@modares.ac.ir

^۱مربی دانشگاه تربیت مدرس
^۲عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۸

مقدمه

طالبان مانند هر گروه ایدئولوژیک دیگری، دارای مبانی متنوع اعتقادی و فکری است که در گذر زمان با اندکی فراز و فرود، به طور پیوسته تداوم داشته است. به علت آنکه اصول فکری و مذهبی طالبان در عمق اعتقادات و باورهای آنها حلول کرده و در روح و سطوح سنت‌ها و سمبل‌های اجتماعی قبایل و طوایف نفوذ کرده است، تمامی رفتارهای طالبان، ریشه در تفکرات وارداتی سلفی، اعم از دیوبندی، تکفیری و وهابی دارد (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۵). طالبان، شامل طلاب علوم دینی مناطق جنوب افغانستان که اغلب از نژاد پشتون هستند، اندیشه سلفی‌گری تکفیری را در مدارس مذهبی دیوبندی آموخته و با تأثیرپذیری از مبانی فکری افراطی اهل حدیث «وهابیت» از مکتب فقهی امام ابوحنیفه دست کشیده و علیه تصوف و حنفیت وارد جنگ شده و زیارتگاه‌ها و قبور مردان صالح و مقدس آنها را ویران کردند (الیویه روآ، ۹۵:۱۳۹۰). اندیشه تکفیری طالبان در افغانستان، ریشه در مدارس اهل حدیث نواحی مرزی پاکستان با افغانستان دارد، جایی که سران تکفیری به صورت خزنده و پنهانی پیش از انقلاب اسلامی افغانستان مشغول به ترویج اندیشه تکفیری وهابیان و مکتب دیوبندیه در میان مردم و جوانان منطقه بودند (فرمانیان، ۵۵:۱۳۹۳). بخش مهمی از تعهد و دلبستگی افراط‌گرایان به گروه‌های افراطی، به‌خاطر سوءاستفاده آنها از اصول و مضامین اعتقادی و مذهبی است. طیفی از سلفی‌ها، اعم از وهابیون و دیوبندی‌ها مدعی ارائه خالص‌ترین مضامین دینی بر پایه «سلف صالح» هستند؛ از این‌رو، شالوده فکری-فلسفی افراط‌گرایی بر باورهای سلفی بنا شده است (رنشون، ۴۰:۱۳۷۶). به باور سلفی‌ها، دوران پیامبر اسلام (ص) خالص‌تر از همه دوره‌های تاریخ ملل اسلامی بوده است. براین اساس، تاریخ افراط‌گرایی مشحون از گذشته‌نگری است و گرایش شدید به گذشته در این طیف مشاهده می‌شود. در حقیقت، ریشه این کشش اعتقاد به خلوص مبانی فکری و شیوه‌های رفتاری عصر طلایی پیامبر (ص) است (صفاری، ۴۰:۱۳۹۵). اسلام سیاسی در شبه قاره هند، آن نوع اسلام‌گرایی است که عمدتاً به صورت مجموعه‌ای از گرایش‌های اسلامی ظاهر شده و به کمک روش‌های پذیرفته شده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در پی دستیابی به اهداف سیاسی-اعتقادی خویش است و طیفی گسترده از میانه‌روها را در مقابل افراط‌گرایان شامل می‌شود. به نظر می‌رسد از منظر تاریخی، اسلام سیاسی شبه قاره در دوره استعمار انگلیس ظهور یافت. تا قبل از حضور استعمارگران انگلیسی در شبه قاره که پادشاهان مسلمانان زمام

امور را در دست داشتند، باورهای اسلامی با تصور کفایت حضور پادشاه مسلمان به منظور اجرای ارزش‌های اسلامی، اسلام را غالباً در حوزه فرهنگی - اجتماعی آن تقویت کرده بود. اما با گسترش باورهای انگلیسی‌ها و زوال حکومت سیاسی پادشاهان مسلمان و کاهش نفوذ سیاسی - اجتماعی مسلمانان، گرایش‌های سیاسی و اسلامی هم زمان در برابر هندوها و اربابان خارجی آنها نضج گرفت و به سرعت رشد یافت و تقویت شد (همان: ۴۳). عنصر اساسی افراط‌گرایی در این منطقه، تعهد و تعصب آنها نسبت به آن دسته از آموزه‌های دینی - اعتقادی است که بر «جهاد در راه خدا» و «تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های الهی» تاکید می‌کند. این امر، یکی از بُرنده‌ترین سلاح‌های عصر حاضر، یعنی «ایدئولوژی جهادگری» را در اختیار افراط‌گرایان قرار می‌دهد. لازم به ذکر است که «آموزه‌های جهاد»، علاوه بر ریشه‌های مذهبی - اعتقادی، دارای سرچشمه‌های تاریخی - فرهنگی بوده، که اساس آن به پیدایش دیوبندیسم در شبه‌قاره هند باز می‌گردد. ریشه‌های فکری و فلسفی دیوبندیسم را باید در شرایط مسلمانان شبه‌قاره، در زمان استعمار بریتانیا جست‌وجو کرد. «دیوبندیسم»، ماهیتاً جنبشی فرهنگی - عقیدتی است که از آغاز به اقتضای شرایط حاکم با گرایش‌های جهادی همراه شد. به تعبیر دیگر، این مکتب در سیر تکاملی خود به تئوریزه کردن «جهاد» به عنوان یگانه راه جبران عقب‌ماندگی مسلمانان شبه‌قاره اقدام کرد (ملازهی، ۱۳۸۴: ۷۳). در گفتمان افراط‌گرایی، ایدئولوژی در تمام ابعادش همچنان به عنوان منبعی برای هویت و معنابخشی در جهان متجدد و آشفته به شمار می‌رود. به‌طور کلی، عقلانیت ایدئولوژیک افراط‌گرایان در بازخوانی تاریخ سیاسی جوامع اسلامی، برداشت خود را ترویج می‌کند که انطباق معناداری با بازتولید تنفر، تظلم، انتقام، همدردی و در نهایت افراط‌گرایی دارد.

۱. تعاریف

۱-۱ طالبان

طالبان به معنای طلبه‌ها (طلاب) است. طلبه‌ها از دیدگاه تباری، تقریباً همه پشتون و سنی مذهب هستند و به هنگام تحصیل در مدارس دینی، علاوه بر پرورش‌های مذهبی و عمومی، امور نظامی را نیز فرامی‌گیرند. طالبان در افغانستان و جهان عرب به کسانی گفته می‌شود که در مکاتب و مدارس دینی، تعالیم اسلامی را فرا می‌گیرند (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۹۷). از دیدگاه دیگری، طالبان پدیده‌ای است که از ترکیب رادیکالیسم دیوبندی و هابیسیم با

ریشه‌های سلفی‌گری در شبه قاره شکل گرفته و علاوه بر رگه‌های اعتقادی دیوبندی و وهابی از توان رزمی نیز بهره‌مند است. همچنین از یک منظر دیگر، طالبان از قدیم‌الایام به کسانی اطلاق می‌شود که در سیستم تعلیماتی - تربیتی ویژه به تحصیل علوم دینی مشغول بوده‌اند و در مقیاس عمومی‌تر، واژه طالبان به ملایان و علمای دینی نیز قابل تعمیم است (مهدوی، ۱۳۹۵: ۵۵).

۲-۱ دیوبندیه

ریشه‌های فکری - فلسفی دیوبندیه را باید در شرایط مسلمانان شبه قاره، در زمان استعمار بریتانیا جست‌وجو کرد. «دیوبندیسم»، ماهیتاً جنبشی فرهنگی - عقیدتی است که از آغاز، به اقتضای شرایط حاکم با گرایش‌های جهانی همراه شد. به تعبیر دیگر، این مکتب در سیر تکاملی خود به تئوریزه کردن «جهاد» به عنوان یگانه راه جبران عقب‌ماندگی مسلمانان شبه قاره اقدام کرد (ملازهی، ۱۳۸۴: ۷۳). مکتب دیوبندیه، اهل سنت و جماعت‌اند، در فقه، تابع فقه حنفی هستند، در سلوک و مسائل اخلاقی، صوفی هستند و از لحاظ عقیدتی پیرو ابومنصور ماتریدی هستند (ابی‌اسامه، ۱۴۱۹: ۹). دیوبندیه از نهضت‌های مهم اسلامی شبه‌قاره هند در نیمه دوم سده سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) است که خواهان اجرای کامل شریعت اسلامی و جهاد علیه استعمار بریتانیا بود و نقش به‌سزایی در شکل‌گیری نهضت‌های اسلام‌گرا در پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی در قرن چهاردهم هجری (بیستم میلادی) ایفا کرد. نام نهضت دیوبندیه از شهر دیوبند از شهرهای کهن هند، واقع در شمال شرقی دهلی گرفته شده و شهرت آن عمدتاً به دلیل مدرسه دینی یا حوزه علمیه بسیار تأثیرگذار آن با نام «دارالعلوم دیوبند» است، که جایگاه برجسته‌ای در تاریخ تفکر اسلامی شبه‌قاره هند دارد و همواره طلعه‌دار دیانت رسمی اسلام در هندوستان بوده است. این مدرسه علوم دینی که یکی از مدارس و حوزه‌های مهم علوم اسلامی (اهل سنت) در شبه‌قاره است، توسط «محمد عابد حسین» و «مولانا محمد قاسم نانوتوی» با همکاری گروهی از علمای هند در ۵ محرم (۳۰ می ۱۸۶۶) در شهر دیوبند بنیاد نهاده شد (ثبوت، ۱۳۷۵: ۷۸).

۲. چارچوب نظری

براساس یافته‌های موجود، به نظر می‌رسد نمی‌توان نظریه جهان‌شمول و واحدی که قادر به تشریح انواع خشونت و افراط‌گرایی باشد، مطرح و به کار گرفت. شاید تنوع و تفاوت جدی رفتارهایی که مظهر افراط‌گرایی و خشونت تلقی می‌شوند، مهم‌ترین مانع ذاتی در مسیر ارائه یک نظریه کلی بوده است. این امر، موجب پیچیدگی درک و فهم رفتار افراط‌گرایان به عنوان شکلی از خشونت می‌شود، زیرا افراط‌گرایی علاوه بر عناصر و محرک‌های ایجابی و تأسیسی با یک رشته علل مقوم و تبیینی نیز گره‌خورده، که شناخت تمامی آنها ضروری است. برای تبیین علمی ریشه‌های مکتب دیوبندیه و طالبان به عنوان گروه‌های افراط‌گرا، تئوری‌های مختلف با اتکا به ابعاد خاصی ارزیابی شده‌اند. دستیابی به درکی روشن از طالبان و افراط‌گرایی، نیازمند سبب‌شناسی پرخاشگری و خشونت است. براساس «نظریه یادگیری اجتماعی»، در کنار ریشه‌های غریزی و ذاتی خشونت، برخی بسترهای اکتسابی بیرونی نیز رفتارهای خشن را به فرد می‌آموزند. در واقع این تئوری، پرخاشگری را پاسخ‌هایی می‌داند که فرد آن را از طریق مشاهده و تولید از محیط اطراف می‌آموزد. براین اساس، پرخاشگری و افراط‌گرایی هم قابل آموزش و هم قابل پیشگیری و کنترل است (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۱۰). در اینجا، برخلاف نظریات ناظر بر تبیین تهاجم به عنوان واکنشی در برابر محرومیت‌ها، ریشه رفتارها در محیط تعلیمی افراد جست‌وجو می‌شود: «باندورا» مدل «فراگیری اجتماعی» را در تشریح این نوع نظریه ارائه می‌کند. «طبق این مدل، فراگیری معمولاً تحت شرایط مستقیم و مشاهده‌های فردی انجام می‌گیرد و ممکن است نتیجه تجارب شخصی فرد یا برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار سایر افراد باشد. این نظریه به وجود یک رابطه پاندولی، بین شخصیت و مؤلفه‌های محیطی برای تبیین تهاجم اشاره دارد (افتخاری، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۲). طبق این نظریه، تعامل افراد با محیط پیرامون، بر چگونگی فهم و تفسیر از محیط و رخداد‌های آن مبتنی است. لذا افراد با تأثیر از محیط اجتماعی-سیاسی اطراف، نوعی چارچوب ذهنی خاص در ذهن خود می‌سازند و این تصورات به جای واقعیات عینی بیرونی، رفتار آنها را تعیین می‌کند (Borum, 2007: 14). طبق نظریه یادگیری، تغییرات در موقعیت‌های محیطی از جمله اصلاح نظام آموزشی، ممکن است باعث خشونت یا تشدید خشونت شود. نظریه یادگیری اجتماعی که براساس آن، افراط‌گرایی حاصل تأثیر از محیط تعلیمی و سیاسی و تعامل با افراد است برای شکل‌گیری

جنبش طالبان مطرح شده است؛ چرا که رهبران طالبان در مدارس مذهبی دیوبندیه تعلیم و آموزش دیده‌اند و رفتارها و عملکرد آنان حاصل آموزش‌های و تعاملات آنان با بزرگان مدارس مذهبی دیوبندیه است که این تأثیرگذاری براساس «نظریه یادگیری اجتماعی» تبیین می‌شود.

۳. ایدئولوژی و نظام فکری طالبان

۳-۱ طالبان و سلفی‌گری

«سلفی‌گری» به عنوان یک مجموعه فکری شامل خرده‌گفتمان‌های مذهبی مختلف، در کنار دو ایدئولوژی دیوبندیسم و وهابیت (شاخه‌ای تحریف شده از سلفیت)، بیشترین طرفدار را میان طالبان دارد و تأثیر معناداری بر نظام فکری، به ویژه رفتار آنها داشته است. سلفیت، نوعی تلاش برای پیوند با گذشته (سلف) است. سلفی‌ها به آنچه صحابه پیامبر اعتقاد داشتند، اعتقاد دارند و کاری را انجام می‌دهند که صحابه انجام داده‌اند. زمینه‌های مذهبی سلفی‌گری را در واقع آموزه‌های اعتقادی «امام احمد بن حنبل» که قرائتی جدید از اسلام رایج به دست می‌داد، فراهم کرده است. پس از او نیز «ابن تیمیه» جنبش اصلاح دینی را احیا کرد. تفکر سلفی هم اکنون در بین شمار زیادی از مسلمانان شبه قاره هند به خصوص در پاکستان و افغانستان رواج دارد و به حیات خود ادامه می‌دهد. مناطق پشتون‌نشین پاکستان و افغانستان تحت تأثیر شدید سلفیت قرار گرفته است. سلفیت به دلیل قربت بسیاری که با ایدئولوژی وهابیت و دیوبندیسم داشت، توانست میان قوم پشتون که تحت تأثیر این دو ایدئولوژی بودند، طرفدارانی پیدا کند. کارکرد ویژه باورهای سلفی در تکوین «طالبانیسم» و تقویت مبانی رفتاری «تحریک طالبان» این بوده، که وقتی جنگجویان مناطق قبایلی با آموزه‌های سلفی آشنا شدند و به تدریج آن را پذیرفته و با دیوبندیسم ترکیب کردند، نوع قضاوت و ارزیابی آنها از افکار و رفتار دیگران به شدت یک‌سویه و متعصبانه شد. در این وضعیت آنها تشویق شدند موانع و محدودیت‌های فکری و ساختاری را که در مسیر اهداف آنها وجود داشت، با خشونت و زور کنار بزنند. بارزترین عملکرد خشونت توسط «سلفی‌های تکفیری» رخ می‌دهد. طیفی از تکفیری‌ها میان تحریک طالبان حضور دارند و با جبهه‌بندی‌هایی چون «دارالکفر» و «دارالایمان» گروه‌های مخالف خود را به بی‌رحمانه‌ترین وجه نابود می‌کنند (اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۶). ریشه بنیادگرایی در

افغانستان را باید در جریانات تندرو پاکستان که مبدأ اصلی آن هند بزرگ (قبل از تجزیه به هند، پاکستان و بنگلادش) است، جست‌وجو کرد. با ورود استعمار به شبه قاره هند، علمای مسلمان در تلاش تجدید فکر دینی بودند، که در این میان چند جریان شکل گرفت جریان اول، جریان بنیادگرایی افراطی است که ریشه در افکار و اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی (۱۷۰۳-۱۷۶۲م) دارد. نهضت شاه ولی‌الله در آغاز یک نهضت فکری- فرهنگی بود که اصلاح افکار دینی و خرافات‌زدایی را از زندگی جامعه مسلمانان هند، هدف اساسی خود قرار داده بود. اما پس از او، پسرش شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶-۱۸۲۴م) و نوه‌اش شاه اسماعیل (۱۷۸۱-۱۸۳۱م) آن را به یک جنبش اجتماعی- سیاسی تبدیل کرده و علیه سلطه انگلستان موضع گرفتند (صفاری، ۱۳۹۵: ۳۸).

مدرسه دیوبندی به تدریج تبدیل به یک مکتب فکری ویژه شد، که تا امروز به افراد تحصیل کرده در آن و یا وابسته به طرز تفکر آن، عنوان «دیوبندی» اطلاق می‌شود. بنیانگذاران این مدرسه، حنفی‌های سخت‌گیر و دقیق بودند و در مبادی تعلیمی و جزم اندیشی، پیرو عقاید و مذاهب کلامی اشعریه و ماتریدیه بودند. مدرسه آنها تجدید حیات علوم کلامی در هند اسلامی را وجهه همت خود قرار داد و دانش‌های جدید را از مواد درسی خود حذف کرد (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۱۰۰). مؤسسان، هدف اصلی تأسیس این مدرسه را تقویت مبانی اسلام براساس مذهب حنفی اعلام کردند. جمعیت علمای اسلام متعلق به مکتب دیوبندی، عمدتاً از پشتون‌های ایالت «بلوچستان» و «سرحد» تشکیل شده است و در دوران جهاد افغانستان، روابط بسیار نزدیکی با گروه‌های پشتون افغانستان برقرار کرده بودند. پس از پیروزی مجاهدان افغان در بهار ۱۳۷۱ (۱۹۹۲م) و بروز جنگ‌های داخلی، جمعیت علمای اسلام با حمایت دولت پاکستان و برخی کشورهای عربی، «جنبش طالبان» را به وجود آوردند (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷۰-۲۷۱). «الیویه روآ» محقق و کارشناس غربی مسائل افغانستان، درباره نفوذ تفکر دیوبندی در این کشور قبل از انقلاب کمونیستی، می‌نویسد: بعد از تجزیه هند در سال ۱۹۴۷، بسیاری از طلاب افغانی به مکاتبی که در نزدیک آنها در ایالت سرحد شمال غربی ایجاد شده بود، رفتند. آنها عمدتاً پشتون و بعضاً نورستانی و بدخشانی بودند. برخی از آنان به ایدئولوژی اهل حدیث گرویدند و هنگام بازگشت به افغانستان در مقابل تصوف و مذهب حنفی مبارزه کردند. مثلاً زیارت‌گاه‌های محلی را تخریب می‌کردند. حنفی‌ها معمولاً آنها را «وهابی» می‌نامیدند، لکن آنها خود راسلفی می‌خواندند (الیویه روآ،

۱۳۹۶:۵۵). «آنتونی دیویز» نیز بر نقش جمعیت العلمای اسلام پاکستان در شکل‌گیری طالبان تاکید داشته و می‌نویسد: «تعدادی از طالبان، توسط کامیون از مدرسه‌های جمعیت العلمای اسلام در بلوچستان، به داخل افغانستان در حال جابه‌جایی بودند» (عصمت الهی، ۱۳۷۸:۹۶). «دکتر حمید احمدی» در مقاله‌اش تحت عنوان «طالبان، ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد» می‌نویسد:

«فضل الرحمان رهبر گروه جمعیت العلمای پاکستان، یکی از گروه‌های ضد شیعی این کشور، از جمله حامیان اولیه و اصلی گروه طالبان بوده است»، همین نویسنده در مقاله خود مدعی می‌شود که تداوم سنت‌های مذهبی و تأثیر آموزش‌ها در مدارس مذهبی پاکستان، بخصوص جمعیت العلمای اسلام و مدارس مذهبی دیگر و همچنین فرقه «دیوبندی» و «بریلوی» از عمده‌ترین عوامل ظهور و رشد پدیده طالبان بوده است. وی می‌گوید: «مولوی محمد عمر و سه تن از اعضای شورای رهبری طالبان در قندهار، از فارغ‌التحصیلان جامعه العلوم الاسلامیه تحت ریاست مولانا محمد یوسف بن نوری یکی از اعضای برجسته جمعیت العلمای اسلام، هستند. نماینده طالبان در سازمان ملل نیز از همین مدرسه فارغ‌التحصیل شده و نماینده طالبان در پاکستان از جامعه المحمدیه در کراچی فارغ‌التحصیل شده است، همچنین بسیاری از فرماندهان طالبان از همین مدارس مذهبی وابسته به جمعیت العلمای اسلام، فارغ‌التحصیل شده‌اند.» (احمدی، ۱۳۸۰:۲۸) همچنین رشید احمد در این زمینه می‌گوید: «طالبان در مدارس تحت سرپرستی مولانا فضل‌الرحمن (مولوی تندرو) و حزبش جمعیت العلمای اسلام، درس خوانده‌اند» (رشید، ۱۳۷۹:۵۲). به‌طور کلی تفکر دینی طالبان در حقیقت همان تفکر دیوبندی است که نسخه بدل وهابی‌گری در شبه‌قاره هند به شمار می‌رود. از این‌رو، نقش مدارس مذهبی به عنوان تبلیغ‌کننده مبانی فکری دیوبندیه در تحولات طالبان بارز و مشخص است.

۳-۲ نقش مدارس دینی در شکل‌گیری افراط‌گرایی طالبان

طلاب علوم دینی افغانستان، رابطه تاریخی دیرینه‌ای با مدارس دیوبندی در شبه‌قاره هند داشته‌اند، قبل از تجزیه هند و به وجود آمدن کشوری به نام پاکستان در سال ۱۹۴۷م، اکثر طلاب اهل سنت افغانستان برای ادامه تحصیل به مدارس دیوبندیه در هند می‌رفتند. پس از به وجود آمدن کشور پاکستان، بیشترین طلاب اهل سنت افغانستان، مسیر خود را از هند به

ایالت خیبر پاکستان تغییر دادند. ایالت‌های جنوبی و شرقی افغانستان عمدتاً با مدارس ایالت سرحد پاکستان در ارتباط بودند، در حالی که ولایات جنوب غربی و غرب این کشور با مدارس ایالت بلوچستان ارتباط برقرار می‌کردند. از این زمان به بعد، نفوذ فرهنگی مدارس پاکستان در افغانستان، کاملاً محسوس است. آثار علمای بزرگ دیوبندی از عربی وارد و به پشتو ترجمه شده و در افغانستان به چاپ می‌رسید. «عزیزالرحمان سیفی» از مترجمین معروف آثار سلیمان ندوی و شبلی نعمانی، نقش مهمی در این امر داشته و ترجمه‌های او در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (ه.ش) به وسیله «پشتوتولنه» در کابل انتشار یافت (صفاری، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰). به طور کلی، سه نوع نظام آموزشی در شبه قاره، حاکم است: مذهبی، دولتی و خصوصی. مدارس مذهبی، مشهورترین بخش ساختار آموزش و پرورش به شمار می‌رود و عمدتاً از دانش‌آموزانی تشکیل شده که به فقیرترین اقشار جامعه وابسته‌اند. نظام آموزش دولتی به زبان اردوست و شصت درصد کودکان واجد شرایط تحصیل در چنین مدرسی تحصیل می‌کنند، اکثر دانش‌آموزان مدارس دولتی، به اقشار اجتماعی-اقتصادی متوسط و پایین‌تر از حد متوسط تعلق دارند. خانواده‌های اقشار ثروتمند، نظام آموزش و پرورش دولتی را به طور کلی کنار گذاشته و فرزندان خود را انحصاراً به مدارس انگلیسی زبان خصوصی می‌فرستند که آموزشی با کیفیت بالا ارائه می‌دهند. این نظام سه بعدی آموزش، باعث شکل‌گیری تفاوت‌های چشمگیری در نوع نگرش دانش‌آموزان این مدارس شده است؛ از جمله دانش‌آموزان مدارس دولتی اردو زبان، تا حدودی بیشتر با مخالفان مدارا می‌کنند و کمتر به افکار جهادی گرایش دارند، اما با این حال، نسبت به دانش‌آموزان مدارس خصوصی، بیشتر در مقابل این پدیده انعطاف دارند، چنان‌که بسیاری از آنها به شکلی اجتناب‌ناپذیر، کسانی همچون اسامه بن لادن و صدام حسین را به دلیل رویکرد ضدغربی شان ستایش می‌کنند. دانش‌آموزان مدارس خصوصی، همتایان خود در مدارس دولتی را قبول ندارند و حاضر به تحمل روستاییان نیستند در این میان، دانش‌آموزان مدارس مذهبی، نظر مثبتی در خصوص جهاد دارند آنها دیدگاه‌های اسامه بن لادن را بیشتر می‌پذیرند و او را قهرمانی می‌پندارند که بر غرب فاسد تاخته است. همچنین آنها اغلب به افغانستان تحت حکومت طالبان، به دلیل سیاست‌های ضدغربی آن، به عنوان یک الگو می‌نگرند (علیخانی، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۷).

از طرف دیگر، حاکم نبودن نظام آموزشی واحد و مناسب با شرایط زمان بر مدارس مذهبی و اداره سلیقه‌ای آنها در کنار اختلافات فکری جریان‌های گوناگون، این مدارس را به سوی افراطی‌گری درونی و مذهبی سوق داده است، زیرا هدف عمده مدیران، روسا و طلاب مدارس مذهبی، ترویج و اشاعه چیزی است که از نظر آنان رفتار اصیل اسلامی است. به همین دلیل، اغلب این مدارس، گسترش ایدئولوژی اسلامی را در عرصه داخلی از وظایف خود می‌دانند (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۹۲). از این‌رو در طول سه دهه اخیر، بخش زیادی از افراطی‌های تکفیری از فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان یا مرتبط با آنها به وجود آمده‌اند و برخی از آنان، مانند سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، با گرایش‌های شدید فرقه‌گرایانه به فعالیت‌های دهشتناک مسلحانه، از جمله ترور اهل تشیع، روی آورده‌اند (جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۹۰: ۱۴۸). براین اساس می‌توان گفت، خشونت طالبان بیشتر متأثر از آموزه‌های مذهبی است تا قومی.

طالبان طرفدار اندیشه‌های دیوبندی جمعیت علمای اسلام، جوانانی هستند که به هنگام مهاجرت در مدرسه‌های مولانا فضل‌الرحمان، آموزش دینی را فراگرفته و علاوه بر مسائل دینی، به نحوی تربیت شده‌اند که به رغم تعلق به مناطق شرقی و جنوبی افغانستان، نسبت به جغرافیای این کشور بیگانه بوده و سرسپردگی بیشتری به فتوای علمای مدرسه دینی دارند (صفاری، ۱۳۹۵: ۴۰). بخش قابل توجهی از نیروی انسانی طالبان در مدارس جمعیت علمای پاکستان تربیت یافته، که خود از بدنه مکتب دیوبندی منشعب شده بود. «جمعیت العلمای الاسلام» که در محیط سنتی - قبیله‌ای نواحی سرحد در شمال غربی پاکستان پایگاه دارد، به شدت از سنت‌های پختونوالی نواحی پشتون‌نشین سرحد و آموزه‌های وهابیت تأثیر پذیرفته و بیشترین تأثیرگذاری را بر نوع نگاه و شیوه رفتار طالبان داشته است. تقریباً تمام رهبران طالبان یا خود به صورت مستقیم دانش‌آموخته مدارس جمعیت علمای اسلام بوده و یا به صورت غیرمستقیم از تعلیمات این جمعیت تأثیر پذیرفته‌اند (مهدوی، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۱). دست کم هشت وزیر کابینه طالبان و بیش از بیست والی (استاندار)، فرمانده نظامی، قاضی و مقام‌های اداری ارشد طالبان در سال ۱۹۹۶م، در «دارالعلوم حقانیه» متعلق به مولانا سمیع الحق^۱ تحصیل کرده بودند، که از شعبات مکتب دیوبندیه است (صفاری، ۱۳۹۵:

^۱ سمیع الحق به عنوان پدر معنوی طالبان شناخته می‌شود. به دلیل رابطه استاد و شاگردی که بین وی و دانش‌آموزان (طالب) وجود دارد وی را عنوان پدر معنوی طالبان می‌شناسند. محمد عمر، رهبر گروه افغانستان و امیر دولت امارت

۳۷). برای مثال یکی از افراد سرشناس طالبان «ملا احمد الله» است وی از دارالعلوم حقانیه در «اکوره ختک» فارغ التحصیل شده است. او از افراد مورد اعتماد «ملا عمر» است و سال های جهاد را در «ارزگان» سپری کرده است. همچنین؛ «ملا سید محمد حقانی» که سمت وزیر فرهنگ در کابینه طالبان را داشت، متولد قندرها و از مدرسه حقانیه فارغ التحصیل شده است. (همان؛ ۶۲) «مدرسه الجامعه الاسلامیه» یکی دیگر از مدارس دینی دیوبندی است که صدها طلبه افغانی و پاکستانی در آنجا درس خوانده اند و تعداد زیادی از رهبران طالبان از این مدرسه فارغ التحصیل شده اند. منابع مالی این مدارس از طریق وجوهات شرعی و کمک های مسلمانان بیش از ۴۵ کشور جهان تامین می شود. نمفتی جمیل» از معلمان این مدرسه دینی ابراز نمود «منابع مالی را که ما دریافت می نمایم از لطف خداوند متعال است. ما افتخار می کنیم که طالبان را تعلیم دادیم و آموزش دادیم و همیشه برای پیرویشان دعا می کنیم. (Rashid-1999-12)

۴. بررسی محل تحصیل و آموزش های مذهبی و تأثیر آن بر شکل گیری اندیشه های افراطی رهبران طالبان

۴-۱ ملا عمر

«ملا محمد عمر» که لقب امیرالمومنین را هم اختیار کرد، از آغاز جنبش طالبان در ۱۹۹۴ و بعد تصرف کابل در ۱۹۹۶ تا پایان حاکمیت این رژیم در سال ۲۰۰۱ رهبری آن را برعهده داشت. محمد عمر، زاده ۱۹۵۹ یا ۱۹۶۲ در ولایت قندهار است. او در کودکی پدرش را از دست داد و تنها نان آور خانواده شد. «محمد عمر» نزد مولانا سمیع الحق رئیس و استاد مدرسه بزرگ و مشهور «دارالعلوم حقانیه»، که به عنوان یکی از روحانیون تندرو و با نفوذ در میان طالبان پاکستانی و افغانی شناخته می شود، درس خوانده است. در مورد چگونگی شخصیت فردی او کمتر معلوماتی ارائه شده، اما بیشتر به عنوان فردی کم حرف، نرم گو و سربه زیر معرفی شده است. تاکنون تنها چند تصویر محدود از او در دسترس است، زیرا براساس باورهای دینی، او عکس برداشتن را روا نمی دانست. رحیم الله یوسف زی می گوید:

اسلامی افغانستان از شاگردان سمیع الحق بود. سمیع الحق رئیس دارالعلوم حقانیه، که یک مدرسه دینی دیوبندی که بسیاری از چهره های مطرح طالبان در آن تدریس کرده بودند بود

او دوست داشت یک مرد خاموش باشد و به فناوری نوین علاقه چندانی نداشت. «ستیوکول»، نویسنده کتاب جنگ اشباح به این باور است که او دید خیلی باریک و بنیادگرایانه‌ای داشت (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۵۳). «مشرف» می‌گوید که در اوایل جهاد افغانستان علیه شوروی، ملا عمر به عنوان یک سرباز پیاده و عادی مجاهدین، سفر دو هفته‌ای به پاکستان داشت. در جریان جهاد، عضویت چندین تنظیم مجاهدین را یکی پس دیگری به دست آورد (مشرف، ۱۳۸۵: ۳۲۶). «مولوی حقانی» از نویسندگان افغان در کتاب «از خاب ملا تا امارت مومنین» در باب زندگی‌نامه ملا عمر می‌نویسد؛ ملا عمر، رهبر طالبان در دوران جهاد، مدتی زیر فرمان ملا نیک محمد یکی از فرماندهان حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی بود و سپس به یکی از فرماندهان آن تبدیل شد. او از شاگردان مولوی محمد نبی، رهبر حرکت انقلاب اسلامی بود که درس‌های دینی را نیز نزد وی در مدرسه سنگسار ولسوالی میوند ولایت قندهار فرا گرفته بود. در همین مدرسه، او از حزب جمعیت اسلامی جدا و به حزب حرکت انقلاب اسلامی پیوست. حرکت اسلامی تنها حزبی بود که در دوران جهاد در دهه ۱۹۸۰ رابطه نزدیکی با جمعیت علمای اسلام «از گروه‌های منشعب شده از مکتب دیوبندی» داشت. این رابطه سبب هماهنگی این دو گروه پس از جهاد افغانستان شد (حقانی؛ ۱۳۷۷: ۱۲۲).

۴-۲ مولوی وکیل احمد متوکل

بدون تردید دوران کودکی در شکل‌گیری خوی و عادات انسانی نقش مهمی دارد. «مولوی متوکل» که سخنگو و وزیر خارجه امارت اسلامی طالبان بوده است، در شرح تعلیم و تربیت و زندگانی خود می‌نویسد:

«در دوره جهاد بر ضد کمونیست‌ها و روس‌ها، آموزش دین را فرا گرفتم. معلمین علوم دینی آن مجاهدینی بودند که در اثر انحصارطلبی قوماندانان قندهار ضعیف شده و به حاشیه رانده شدند و بعضی از آنان جبهه خود را به مدرسه دینی مبدل کردند. طالبان، جوانان افغانی بودند که در مدارس دینی پاکستان یا مدارس دینی و مساجد در داخل کشور به آموزش مشغول بودند. در میان آنها، کم نبودند کسانی که در دوران جهاد، گاه‌گاهی در عملیات نیز شرکت می‌کردند. علمای دینی فتوا می‌دادند تا یک حرکت اصلاحی جهادی که مطابقت با شریعت ظلم را از میان بردارد، آغاز شود» (متوکل، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۰). «مولوی متوکل» در مورد آشنایی

خود با گروه تحریک طالبان می‌گوید: از آنجا که پدر من یک استاد شناخته شده علوم دینی بود و من هم در دوران مهاجرت به پاکستان، رهبری مدرسه بزرگی چون نورالمدارس را به‌عهده داشتم و به محصلان دینی آموزش علوم مذهبی را تعلیم می‌دادم در همان مدارس دینی با رهبران طالبان آشنا شدم. وی در ادامه به ارتباط جمعیت العلمای اسلام پاکستان و طالبان پرداخته و می‌گوید: میان جمعیت العلمای اسلام و طالبان نزدیکی فکری بیشتری بود. مولوی جلال‌الدین حقانی، قوماندان مشهور که وابسته به «حزب اسلامی مولوی خالص» (وابسته به مکتب دیوبندی) بود، در دوران جهاد از امکانات فراوان برخوردار شد، این امکانات با پیوستن وی به طالبان موجب قدرت بیشتر طالبان شد (همان، ۳۰-۴۴).

۵. اشتراکات فکری مکتب دیوبندی و جنبش طالبان

مهمترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و سایر گروه‌های بنیادگرا از جمله طالبان، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است. جالب اینکه شاه ولی‌الله، یکی از ویژگی‌های خلیفه را «شرافت نسبی و قومی» دانسته، که این امر با تفکر امروزی طالبان که خود را منتسب به یک گروه قومی برتر یعنی «پشتون» می‌دانند، کاملاً سازگاری دارد (امان، ۱۳۹۳: ۱۸۷). طالبان با اعتقاد به اصل خلافت، قبل از دستیابی به هر نوع پیروزی قاطع در افغانستان، عجلولانه خلیفه دولت احتمالی آینده خود را در فندهار تعیین کرده و با الگوپذیری از ابوکلام آزاد از تئوریسین‌های جمعیت علمای هند، تئوری «امارت اسلامی» را در افغانستان به اجرا گذاشتند.

۵-۱ شیوه انتخاب رهبر

«اشرف علی تهانوی» از اندیشمندان مکتب «دیوبندی» در مورد شیوه انتخاب رهبر جامعه می‌گوید: «...اما نخستین و مهمترین مسئله این است که انتخاب خلیفه یا امیرالمومنین براساس وراثت و اهرم‌های فشار نیست، بلکه به وسیله انتخاب اهل حل و عقد صورت می‌پذیرد؛ برای این انتخاب لازم است خلیفه دارای صلاحیت‌های اساسی باشد که بدون وجود آنها، اهل حل و عقد مجاز به انتخاب او نیستند. شخص منتخب علاوه بر حایز بودن مقام علمی مناسب، باید در اجرا از توان مطلوب برخوردار بوده و صلابت رای کافی نیز داشته باشد» (تهانوی، ۱۳۸۲؛ ۴۳). نخستین دستاورد تشکیل خلافت به شیوه قهرآمیز از سوی

طالبان، در عرصه داخلی بود. تعیین ملا عمر به عنوان خلیفه اسلامی از طریق شورای اهل و عقد، که بنابر ادعای رهبران طالبان از درایت سیاسی لازم و کافی برای رهبری جامعه اسلامی در جهان امروز برخوردار است، نشانگر تأثیرپذیری آنان از بانی اندیشه مکتب دیوبندیه است. در همین زمینه شاه ولی‌الله به عنوان پدر معنوی مکتب دیوبندیه در کتاب «الحجه الله البالغه» گفته است: «ا» کسی که جامع شرایط باشد و از راه قهر و غلبه بر مردم استیلا یابد؛ همچون خلفائی پس از پیامبر (ص)؛ خلیفه است و مخالفت با خلیفه سزاوار نیست، چون خلع او در بیشتر موارد بدون جنگ و مشکلات میسر نیست و مفساد مخالفت با او بیش از مصلحتی است که انتظار می‌رود». طالبان هم با تمسک بر همین اصول منبعث شده از شاه ولی‌الله، مخالفان ملا عمر را یاغی می‌خواند و هرگونه شورش و مخالفت با ملا عمر به عنوان رهبر جامعه اسلامی در حکم خروج از دین تلقی می‌شود.

در تاریخ چهارم فروردین (حمل) ۱۳۵۷ هـ.ش، علما در شهر قندهار گردآمدند. غرض از این گردهمایی جستجوی یک راه شرعی برای اعلام جهاد علیه حکومت وقت برهان‌الدین ربانی، رئیس جمهور وقت افغانستان بود. در پایان نشست، فتوایی و قطعنامه‌ای صادر کردند که در آن با استفاده از مبانی فقهی-روایی نظریه تغلب، جنگیدن با حکومت وقت و به دست گرفتن قدرت و حکومت از طریق زور، واجب شمرده شده بود (هاشمی، ۱۳۸۰: ۹۰). علت این گردهمایی این بود که شورای اهل حل و عقد طالبان، حکومت وقت «برهان‌الدین ربانی» را به دلیل فاصله گرفتن از آموزه‌های اسلامی، خارج از دین تفسیر می‌کرد و با حکم «جهاد در برابر حاکم کافر و برعهده گرفتن امارت اسلامی»، در برابر حاکم وقت اعلام جهاد علنی کرد ... در همین زمینه «اشرف علی تهانوی» در کتاب اندیشه‌های سیاسی خود می‌گوید: «آنچه از احادیث استخراج و استنباط می‌شود، این است که اگر از حکمران، کفر بواح (کفر و اوضاع) صادر شود، اقدام علیه آن جایز بر حق است (تهانوی، ۱۳۸۲: ۹۹).

۵-۲ ممانعت از برگزاری انتخابات

«اشرف علی تهانوی» از بزرگان دیوبندی، درباره حکومت فردی این اشکال را عنوان می‌کند که؛ تمام نظم و انتظام به یک نفر سپرده می‌شود که او هر چه می‌خواهد انجام دهد، حال

^۱تنعقد الخلافة باستیلاء رجل جامع للشروط علی الناس و تسلط علیهم کسائر الخلفاء بعد النبوه ثم إن استولی من الم یجمع الشروط لاینبغی ان یبادو الی المخالفه لان خلعه لایتصور غالب الابحر و بر مضایقات و فیها من المفسده اشد مما یرجی من المصلحه

آنکه ممکن است گاهی اوقات رای او اشتباه باشد، پس نباید همه نظام را به رای یک نفر واگذار کرد، بلکه باید امور را با آرا جمعی اداره کرد (تهانوی، ۱۳۸۲: ۴۶). طالبان همواره اعلام کرده است، که در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد، چون انتخابات یک تقلید غیراسلامی است و برآیند سیستم قهر و تغلب، نفی انتخابات و نظرخواهی از مردم است. علاوه براین، رهبران طالبان صراحتاً به نبود انتخابات در آینده حاکمیت خود اعتراف کرده اند. در گزارشی که روزنامه الحیات چاپ جده ۱۴ آذر (عقرب) ۱۳۷۴ هـ ش از مصاحبه با تنی چند از رهبران طالبان به چاپ رساند، آمده است: «در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد چون انتخابات یک تقلید غیراسلامی است» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). چنانکه، وقتی هیأت چچنی در سفر به افغانستان خواستار ترغیب مقامات طالبان برای به رسمیت شناختن جمهوری چچن شدند و اعلام کردند که طی انتخابات عمومی، رئیس جمهور خود را انتخاب کرده‌اند، طالبان با خلاف اسلام خواندن این کار، گفتند: در اسلام نباید شیوه انتخاب امیر از قبل مشخص شود، چنانکه در مورد خلفای راشدین این چنین نبوده و این شیوه با اصولی که خلفای راشدین و عمر با آن انتخاب شده، در تضاد است (مژده، ۱۳۸۲: ۵۶). حزب جمعیت علمای اسلام وابسته به مکتب دیوبندی در مرامنامه‌ای که به دست دکتر شیر علی‌شاه (استاد منبع العلوم پاکستان متعلق به جمعیت علما اسلام) تنظیم شده، اعلام کرد که چارچوب حاکمیت همان اصول شریعت اسلامی است و طبق آن مشارکت مردم در اداره امور جامعه مورد توجه قرار نگرفته، بلکه باورهای خود را به مردم تحمیل می‌کنند (عصمت الهی، ۱۳۷۸: ۲۲-۳۵).

۳-۵ ضدیت با شیعه

شاه ولی‌الله دهلوی به عنوان کسی که شالوده فکری مکتب دیوبندی را بنیاد نهاد، در کتاب «ازاله الخفاء عن خلفه الخلفا» به مبارزه با رشد و گسترش مذهب تشیع پرداخت. همچنین در فتاوی علمای دیوبند، بخشی مربوط به ارتداد و شرک گروه‌ها، گرایش‌ها و مذاهب مختلف است. مقوله تکفیر تشیع و شیعه نیز یکی از مواردی است که در میان این مجموعه فتوایی به‌وفور دیده می‌شود. به عنوان مثال «مسعود احمد نایب»، مفتی دارالعلوم دیوبند می‌گوید: «شیعه‌ها بنا به عقاید خود، خارج از اسلام و کافر هستند، لذا در مقام مراسم اسلامی، متارکه و قطع رابطه لازم و واجب است». همچنین در یک فتوای جمعی که به امضای شانزده نفر از مدرسان و علمای دارالعلوم دیوبند رسیده است:

«شیعه‌ها و روافض، فرقه‌های متعددی هستند و دارای عقاید گوناگون باطله هستند. تکفیر بعضی مانند اثنا عشریه واجب است» (فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۵: ۱۷۹).
 به طور کلی دشمنی با شیعه در تاریخ مکتب دیوبندی سابقه دیرینه‌ای دارد. شاه ولی‌الله دهلوی در قرن هجدهم میلادی شیعه را چنین ارزیابی کرده است: «و از ذریت حضرت مرتضی سه فرق ضاله برآمدند که هیچ تقصیر نکردند در به هم زدن دین محمدی (ص)، اگر حفظ او تعالی شامل حال این ملت نبود. از آن جمله شیعه امامیه که نزدیک ایشان، قرآن به نقل ثقات ثابت نیست... و در ختم نبوت زندقه پیش گرفته‌اند» (دهلوی ۳، ۱۵: ۱۴۲۶).
 ملا عمر (ابوطالبان) اعلام می‌کند که: «شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند». به ادعای طالبان، شیعیان بدعت‌گذارانی هستند که می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی‌شان مورد آزار و اذیت قرار داد (نشریه شریعت، ۱۳۷۷).

۵-۴ مبارزه با غرب (غرب‌ستیزی)

مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمامی گروه‌های اسلامی است؛ اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی جدا می‌سازد، نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله آنهاست. مکتب دیوبندی در اوایل با هر نوع دستاورد تمدن غربی به مخالفت برخاسته و سپس به تدریج به سوی محافظه‌کاری تمایل پیدا می‌کنند. اسلام‌گرایان معتقدند، اکثر نابسامانی‌های فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی جوامع آنها ریشه در کنار زدن برنامه‌های اسلامی توسط طرح‌های غربی دارد (رشید، ۱۳۸۲: ۱۸۸). حملات انتحاری طالبان به مراکز فرهنگی غربی در نقاط مختلف افغانستان و گروگانگیری مبلغان مذهبی و نهادهای غیردولتی غربی که به ظاهر حقوق بشری هستند، اما مبلغ مسیحیت و فرهنگ غربی‌اند، همواره راهبرد طالبان بوده است. یکی از دلایل اصلی مخالفت طالبان با تحصیل پسران و دختران، حضور آنان در مدارس جدید است، که به روش غربی اداره می‌شود (صفاری، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۳). تقویت جهادگران مکتب دیوبندی محصول روند تاریخی بوده است. در سال ۱۹۷۹م، افغانستان به وسیله یک قدرت خارجی کافر اشغال شد و دارالحرب جدیدی به وجود آمد. علمای دینی، جهاد را بر اساس آموزه های مکتب دیوبندی واجب می‌دانستند (ملازهی، ۱۳۸۶: ۶۹-۸۸). اعلام جهاد در برابر غرب توسط امارت اسلامی طالبان، ریشه در فتاوی علمی- مذهبی دیوبند دارد.

۵-۵ مخالفت با حضور اجتماعی زنان

رفتار خشن و خشک طالبان با زنان و نوع نگرش‌شان نسبت به نقش اجتماعی و تربیتی زن در جامعه، ریشه در روح سلفی‌گری و دیوبندی آنها دارد، که با ضروریات زندگی کنونی کاملاً بیگانه است (امان، ۱۳۹۳: ۱۸۹). طالبان پس از تصرف قندهار و نواحی آن و همچنین تسلط بر سایر شهرها، در اولین فرمان‌های خویش از زنان می‌خواستند که در انظار عمومی ظاهر نشوند و فقط زمانی از خانه خارج گردند که پوشش کامل داشته باشند (هاج، ۱۳۷۷: ۲۰۷). طالبان پس از تسخیر هر شهر، علاوه بر وادار کردن زنان به استفاده از پوشش کامل، کارکرد زنان در خارج از منزل را ممنوع کرده، مدارس دخترانه را بسته و از ورود زنان به دانشگاه‌ها و ادارات دولتی به شدت جلوگیری می‌کردند.

مجله پیام زن می‌نویسد: «با تسلط طالبان بر کابل ۲ هزار و ۲۵۰ محصل دختر و حدود یکصد استاد زن، شامل محبوبه حقوقمل، رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تنها به علت زن بودن از دانشگاه اخراج شدند (ماهنامه پیام زن، ۱۳۷۷: ۱۷۷). ملا محمد عمر رهبر گروه طالبان در یک عکس‌العمل خشمگینانه نسبت به درخواست سازمان ملل متحد مبنی بر رعایت مسائلی چون حقوق بشر و حقوق زنان از سوی طالبان، آن را مساوی با کفر و ترویج فحشا دانست. وی در این رابطه گفت: «دستیابی زنان به تحصیل و آموزش در مراکز تحصیلی به معنی اعمال سیاست کفر و ترویج و بی‌عفتی و فحشا در افغانستان است ... طالبان هرگز به زنان اجازه تحصیل و اشتغال در سازمان‌های دولتی و غیردولتی را نخواهد داد (عصمت‌الهی، ۱۳۷۸: ۱۳۳). «اشرف علی تهانوی» از علمای وابسته به مکتب دیوبندی به زنان توصیه کرد که حلقه حشر و نشر خود را به معدودی از مردم قابل اعتماد و پارسا محدود کنند، در خانه بمانند و به انجام تکالیف دینی و طلب راه حق اشتغال ورزند و سعی کنند دیگران را در راستای همین شیوه‌ها هدایت کنند. وی می‌نویسد: «واضح است که رفتن به مساجد شایسته زنان نیست، باید این واقعیت را بسنجی، که اگر چه کاری هم طراز عبادت نیست، اما بیرون شدن از خانه حتی برای این مقصود، درست به شمار نمی‌آید. پس مسلماً بیرون رفتن از خانه برای اجتماعات سخیف یا اجرای آیین‌های مرسوم واقعاً باید بسیار بد باشد...» (سریه، ۱۳۸۱: ۹۳).

۶-۵ تفسیر مشترک از «امر به معروف و نهی از منکر»

این موضوع یکی از آموزه‌های مهم مدارس دیوبندی است، به گونه‌ای که طلاب این مدارس عقیده دارند رهبران جهان اسلام صلاحیت حکومت ندارند و این حق طلاب مدارس دینی است به هر روشی که بتوانند زمام حکومت افغانستان را به دست بگیرند. «صدیق‌الله»، یکی از طلاب افغانی که در مدرسه حقانی «وابسته به مکتب دیوبندیه» درس می‌خواند، می‌گوید: «من خود را برای جهاد در راه خدا آماده می‌کنم تا به آرزوی خویش که همانا برقراری انقلاب اسلامی است، جامه عمل بپوشانم» (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

جمعیت علمای اسلام به عنوان شاخه‌ای از مکتب دیوبند، فرقه‌هایی را غیراسلامی می‌داند؛ که به اصول بنیادی اسلام مانند ختم نبوت حضرت محمد(ص) اعتقاد نداشته باشند یا کارهایی خلاف شرع انجام دهند. انحراف از دین اسلام و انجام این کارها شرعاً واجب‌التعزیر است. هر نوع انتقاد یا ابراز عقیده برخلاف قوانین اسلامی ممنوع است و هیچ‌کس اجازه ندارد به شکل لفظی یا کتبی علیه این قوانین تبلیغ کند. فرمان قرآن کریم خطاب به انسان‌ها، که «ای کسانی که در زمین ساکن هستید؛ نماز را به پا دارید و زکات دهید و امر به معروف و نهی از منکر کنید»، باید الگوی نظام قضایی پاکستان و افغانستان باشد. مردم مسلمان باید به نماز جماعت پایبند باشند و هر کس بدون عذر شرعی نماز جماعت را ترک کند باید به مجازات شرعی برسد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۸۱). دیدگاه طالبان در مورد نماز جماعت در مساجد، کاملاً شبیه به جمعیت علمای اسلام است. پلیس مذهبی امر به معروف و نهی از منکر طالبان، که مجری شریعت بود، به جبر مردم را برای خواندن نماز جماعت در مساجد جمع می‌کرد. مغازه‌داران و کاسب‌ها، باید در هر شرایطی مغازه‌شان را بسته و در نماز جماعت شرکت کنند. دیدگاه جمعیت علمای اسلام در مورد نماز جماعت و مجازات پیش‌بینی شده برای ترک‌کننده نماز جماعت، به صورت عملی در افغانستان به وسیله طالبان اجرا شد (رشید؛ ۱۳۷۷؛ ۳۱۳). همان‌گونه که امر به معروف و نهی از منکر در مرام‌نامه جمعیت علمای اسلام اهمیت زیادی دارد؛ در دولت طالبان نیز یکی از ارکان مهم «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» بود. در زمان حکومت «ملا عمر» اعلام شد؛ وزارت امر به معروف و نهی از منکر، اداره مرکزی امارتی است که بنابر شریعت محمدی (فقه حنفی) در کشور، وظیفه دعوت به معروف و منع کردن از منکرات را بر عهده دارد (ملا عمر عیسی، ۲۲۱؛ ۱۳۸۲).

نتیجه گیری

برای تحلیل و بررسی جنبش‌های سلفی و تکفیری، توجه به زمینه‌های فکری و مراکز آموزشی که رهبران و بنیانگذاران آن جنبش‌ها در آنجا تحصیل کرده‌اند، ضرورت دارد. نزدیک به دو دهه پیش حوزه جنوب غربی افغانستان شاهد پیدایش گروهی بود که خود را «طالبان» یعنی دانش‌آموزان امور دینی نامیده و از آن زمان تا امروز منطقه و جهان را سخت به خود مشغول نگه داشته‌اند. از بدو تاسیس طالبان تا امروز، سخنان زیادی در رابطه با مذهب اعتقادی این گروه گفته شده، گاهی آنها به مذهب حنفی و زمانی به مکتب دیوبند و گاهی هم به وهابیت نسبت داده شده‌اند. به لحاظ تاریخی، در قرن نوزدهم هم‌زمان با تحت سلطه قرار گرفتن هندوستان توسط بریتانیا، «محمد قاسم نانوتوی» با الهام از اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی در روستای دیوبند مدرسه‌ای تاسیس کرد که به دلیل تاسیس در این روستا به «دارالعلوم دیوبند» شهرت یافت. «ملا قاسم نانوتوی» با مطالعه کتاب‌های شاه ولی‌الله دهلوی، علت تسلط بریتانیا بر هند را دور شدن از سیره سلف و نادیده گرفتن جهاد بالسیف دانست و دارالعلوم دیوبندیه را با هدف ترویج روش زندگی صحابه و مسلمانان سه قرن اول هجری و جهاد با استعمار تاسیس کرد. مبانی فکری و اعتقادی مدارس دیوبندی مثل «جهاد در برابر حکام ظالم، انکار توسل و شفاعت از غیر خدا، اعتقاد به شورای اهل حل و عقد جهت تعیین رهبری جامعه، ضدیت با شیعه، مقابله با تهاجم غرب و روحیه ضد استعماری» به محصلان مدارس دیوبندی آموزش داده می‌شود و این طلاب با تأثیرپذیری از این آموزش‌های مذهبی، وقتی از دارالعلوم دیوبند فارغ التحصیل شدند؛ «جنبش طلبگی» به نام طالبان را بر اساس ایدئولوژی مدرسه دیوبندیه و با هدف احیای قدرت اسلام در تقابل با غرب تشکیل دادند. از طرفی دیگر در دوره اشغال افغانستان توسط شوروی، زمانی که مردم افغان جهت پناهندگی به پاکستان رفتند، رهبران فکری پاکستان از این آوارگان جنگی در مدارس دیوبندی پذیرایی کردند، امکانات رفاهی و تسهیلاتی به آنها ارائه کرده و جوانان افغان را در مدارس دیوبندی مشغول به تحصیل کردند؛ مدرسان این مدارس، مولوی‌هایی بودند که از دارالعلوم دیوبند فارغ‌التحصیل شده بودند و همان عقاید فکری و جهادی را به آوارگان جنگی افغان در مراکز پناهندگی تعلیم می‌دادند و این جوانان براساس مبانی فکری و اندیشه‌ای که در این مدارس آموزش دیده بودند، بعدها هسته اولیه جنبش «طالبان» را شکل دادند. به عبارتی زمینه در هم آمیختن سلفی‌گری و دیوبندی، همانا مقوله «جهاد» در افغانستان بود که جنبش «طالبان» مهم‌ترین ثمره آن به شمار می‌رود.

منابع

- دارالعلوم حقانیه مشهور به «مدرسه طالبان» از سابقه‌دارترین مدارس دینی در ایالت خیبر پختونخوا در پاکستان است. اعضای بلند رتبه طالبان شامل ملا محمد عمر در این «مدرسه جهاد» درس خوانده‌اند.
- شاه ولی‌الله دهلوی اثر گران سنگ علمی- اجتماعی خود حجت‌الله البالغه را به عربی نوشت است. در این کتاب به احیاگری و بازگشت به خلوص اولیه فرهنگ و علوم اسلامی با تاکید بر قرآن و حدیث و نیز چاره‌اندیشی‌های اجتماعی برای حل معضلات مسلمانان پرداخته شده است.
- شاه ولی‌الله دهلوی در کتاب «ازاله الخفاء عن خلافة الخلفاء»، شیعیان را به دلیل عدم پذیرش سقیفه، فرقه ضاله می‌نامد. در نگاه شاه ولی‌الله، خلفای راشدین واسطه میان رسول‌الله و امت در درک قرآن هستند و انکار مسئله خلافت، انکار تمام معارف دینی است و هر کس آن را منکر شود، دین اسلام و معارف آن را منکر است... فتاوی‌ دارالعلوم دیوبند، جلد دوم ص ۴.
- الرحمن، ابی اسامه سید طالب (۱۴۱۹). الادیوبندیه؛ تعریف‌ها و عقیدتها، ریاض: داراللمیمی.
- امان، سهیلا (۱۳۹۳). مکتب دیوبندیه و بنیادگرایی در افغانستان و پاکستان، کابل: نشر وزارت خارجه افغانستان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). خشونت و جامعه، تهران: نشر سفید.
- احمدی، حمید (۱۳۸۰). «طالبان، ریشه‌ها و عوامل ظهور»، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲.
- ثبوت، اکبر (۱۳۷۵). مدارس اسلامی در هند در جایگاه تاریخ و جایگاه فرهنگ ایران در آنها، دهلی‌نو: رایزن فرهنگی ایران.
- حقانی، حفیظ‌الله (۱۳۷۷)، از خاب مولا تا امارت مومنین، ترجمه رحیم‌الله صافی، کابل: نشر میوند.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). «مناسبات راهبردی ایران و پاکستان»، به اهتمام طیبه واعظی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- جمالی، جواد (۱۳۹۰). افراط‌گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم انداز)، تهران: اندیشه سازان نور.
- دهلوی، شاه ولی‌الله (۱۴۲۶). ازاله الخفاء عن خلافه الخلفاء، لاهور: چاپ آکادمی سعمیل.
- دوپری، نانسی هاچ (۱۳۷۷). زنان افغان تحت حکومت طالبان، ترجمه محقق، مشهد: نشر ترانه.
- روآ، اولیویه (۱۳۶۹). افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو قدم مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- روآ، اولیویه (۱۳۹۰). افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، نشر عرفان.
- رشید، احمد (۱۳۸۳). کابوس طالبان، ترجمه گیلدا ایروانلو، تهران: نشر هوای رضا.
- رشید، احمد (۱۳۷۹). اسلام نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفیعی و صادق باقری، تهران: نشر دانش هستی.
- رشیدی، احمد و صفی‌الله شاه قلعه (۱۳۹۱). «مبانی فکری ضدیت طالبان‌یسم با شیعیان»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، س ۱، ش ۲.
- سریه، الیزابت (۱۳۸۱). صوفیان و ضد صوفیان: دفاع، بررسی مجدد و رد تصوف در دنیای جدید، ترجمه مجددالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- شیرزاد، مسلم (۱۳۹۳). طالبان در پشت نقاب، کابل: نشر سعید.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۵). «نقش دیوبندیسم در سیاست و حکومت پاکستان»، فصل‌نامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، ش ۲۸.
- صفاری، غلامعلی (۱۳۹۵). طالبان، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- علی‌خانی، علی (۱۳۸۸). امنیت بین‌المللی ویژه القاعده، تهران: ابرار معاصر.
- عثمانی، محمد تقی (۱۳۸۲). اندیشه‌های سیاسی اشرف علی تهانوی، ترجمه عبدالغنی شیخ جامی، زاهدان: انتشارات صدیقی.
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰). جنبش اسلامی پاکستان، قم: بوستان کتاب.
- عصمت‌اللهی، محمد هاشم (۱۳۷۸). جریان پرشتاب طالبان، تهران: انتشارات الهدی.

- فرمانیان، مهدی(۱۳۹۳). درآمدی بر پراکندگی سلفی‌گری و وهابیت در جهان، قم: موسسه مطالعات بنیان مذهبی.
- کریمی، یوسف(۱۳۸۴). روان‌شناسی اجتماعی، چاپ پانزدهم، تهران: ارسباران.
- مهدوی، جعفر(۱۳۹۵). جامعه‌شناسی سیاسی طالبان، کابل: نشر سعید.
- مزده، وحید(۱۳۸۲). افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران: نشر نی.
- مشرف، پرویز(۱۳۸۵). در خطه آتش، ترجمه سید هارون یونسی، کابل: نشر میوند.
- موسسه مطالعات اندیشه سازان نور(۱۳۹۵). جریان‌های افراطی در پاکستان، تهران: اندیشه سازان نور.
- متوکل، وکیل احمد(۱۳۸۴). افغانستان و طالبان، ترجمه وحید مزده، کابل: نشر میهن.
- ملازهی، پیرمحمد(۱۳۸۴). «بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان»، فصل‌نامه مطالعات جهان اسلام، س ۶، ش ۲۴.
- ملازهی، پیرمحمد(۱۳۸۶). «سلفی‌گری در پاکستان»، فصل‌نامه منطقه‌ای جهان اسلام، ش ۳۱-۳۰.
- ملاعمر عیسی، صالح(۱۳۸۱). قوانین ملا عمر: مجموعه قوانین و آیین‌نامه‌های طالبان در افغانستان، تهران: نشر نگاه امروز.
- ماهنامه پیام زن(۱۳۷۷). چاپ کویت، ش ۵.
- نشریه شریعت(۱۳۷۵). ارگان انتشاراتی طالبان، س ۱.
- هاشمی، محمود(۱۳۸۰). تفکر دینی طالبان، تهران: موسسه فرهنگی ثقلین.
- Borum, Randy(2004). *Psychology of Terrorism*, university of South Florida,
- Rashid ahmad-1999-The Taliban Exporting Extremism forign affiars –November December